

بررسی الگوی کیفیت معاشرت با مردم از منظر امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه

حسن نقی زاده*

مهراسادات قاضی زاده هاشمی**

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و برای همزیستی مسالمت آمیز ناگزیر به ارتباط با دیگران است؛ توسعه هرچه بهتر روابط صحیح اجتماعی افراد یک جامعه بستگی به ارائه تربیت اجتماعی بر پایه فرهنگ آن جامعه دارد. از آنجاکه فرهنگ جامعه ما فرهنگ اسلامی است، بر پیروان این مکتب لازم است به شناسایی نحوه معاشرت مطلوب افراد با دیگران که منطبق بر موازین اسلامی است، اقدام کنند. از این رو، معصومان علیهم السلام بهترین الگوی تربیتی بوده و ارائه دیدگاه‌های تربیتی امیر مؤمنان علی علیه السلام بر ضرورت این کار انکارناپذیر است و در این میان، ارائه دیدگاه‌های تربیتی امیر مؤمنان علی علیه السلام بر ضرورت این کار می‌افزاید.

هدف این پژوهش اثبات برتری نظام تربیتی امیر مؤمنان علیه السلام بر دیگر نظام‌های تربیتی می‌باشد. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی بوده که طی آن، از تحلیل اسنادی نیز استفاده شده است. نمونه‌گیری در پژوهش انجام نشده؛ به عبارت دیگر، کلیه منابع و مراجع مرتبط مورد بررسی واقع شده است.

کلیدواژه‌ها: معاشرت، اسلام، مناسبات اجتماعی، مردم‌داری، امیر مؤمنان علی علیه السلام، نهج البلاغه.

مقدمه

از آنجاکه حرکت فرد در جامعه حرکت در خلأ نیست، بلکه حرکت در شبکه پر پیچ و خم روابط اجتماعی است که ناخواسته فرد را در معرض تأثیرات معینی قرار می‌دهد، انسان علاوه بر نیازهای فیزیولوژیک و جسمانی، نیاز دیگری هم دارد و آن، نیاز به معاشرت عاطفی و اخلاقی است. انسان‌ها در این معاشرت باید از یکدیگر صفا، صمیمیت، وفاداری و گذشت ببینند. زیربنای جامعه و هیئت سازنده آن، حسن معاشرت است.

ابعاد اساسی هویت فرد در تعامل با دیگران و از طریق روابط گروهی شکل می‌گیرد؛ از این‌روست که روابط اجتماعی یکی از ارکان و ابعاد اساسی تربیت را تشکیل می‌دهد. بدون تردید، اندیشه‌های بلند و ارزش‌های والایی که اسلام به ارمغان آورده و در این جهت نقش اساسی دارد، توجه و ارج نهادن به نحوه معاشرت با مردم، یکی از مقوله‌های قابل توجه در متون دینی به‌ویژه سنت علوی به‌شمار می‌رود. سیره و اهداف تربیتی امام بزرگ شیعیان به عنوان مفسر وحی و تجسم عینی تعالیم اسلام، در عصر حاضر نیز مطمئناً مهم‌ترین راه به سوی سعادت محسوب می‌شود. هر انسان از آن جهت که انسانی با فکر و اراده محسوب می‌شود، اختیار کسب منفعت و دفع ضرر را دارد. همین انسان وقتی وارد جامعه می‌شود، دارای همان اختیارات است. اگر شرایط زندگی از هر جهت دلخواه باشد، اما حسن معاشرت در آن نباشد، گویی شالوده و اساس زندگی روی آب بنا شده که با چشم برهم‌زدنی خراب می‌شود. اساس حسن معاشرت، شناخت مقام و منزلت و حقوق یکدیگر است. اختلاف و پراکندگی و تفرقه، ظلم و ظلم‌پذیری، استبداد و خودکامگی، تبعیض و امتیازخواهی همه آفات سوء معاشرت هستند. امروزه با توجه به بالا رفتن آمار نزاع‌های خانوادگی، قومی و

اجتماعی، به نظر می‌رسد بسیاری از مردم از امر مهم «حسن معاشرت و مناسبات سالم اجتماعی» آگاهی کافی ندارند؛ از این‌رو، پرداختن به این موضوع، ضرورت می‌یابد.

پرسش اصلی این پژوهش، عبارت است از: الگوی چگونگی معاشرت با مردم از منظر امیرمؤمنان علی علیه السلام چیست؟

پرسش‌های فرعی نیز عبارتند از:

۱. آیا پرورش روح خدمت به هم‌نوع و مستمندان جزء مؤلفه‌های حسن معاشرت با مردم از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام است؟

۲. ایجاد روحیه امانت‌داری و محبت‌ورزی و بخشندگی و انتقادپذیری جزء مؤلفه‌های حسن معاشرت با مردم از دیدگاه امیرمؤمنان است؟

۳. آیا تواضع و ادب و مدارا و تغافل جزء مؤلفه‌های حسن معاشرت با مردم از دیدگاه امیرمؤمنان است؟

تأثیر **نهج البلاغه** در تکوین و تکامل تمدن و فرهنگ اسلامی و همچنین اهمیت آن در ترویج اخلاق جمعی بر مبنای اسلام، بررسی مبانی الگوی رفتار ارتباطی معرفی شده در **نهج البلاغه** را ضروری می‌نمایند.

این پدیده مورد بررسی بسیاری از محققان قرار گرفته است که در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. **ایرانپور** (۱۳۸۸) بر آن بوده است که مهارت‌های اجتماعی را در ابعاد سه‌گانه شناختی، عاطفی و رفتاری در **نهج البلاغه** بررسی کند و در بعد عاطفی به مواردی مانند مدارا با مردم، حسن ظن به دیگران و مهارت خویش‌داری اشاره دارد.

۲. **مسروری ثانی** (۱۳۸۴) با تعریف تعهد و مسئولیت در **نهج البلاغه** و تعیین شاخص‌های مسئولیت از ابعاد مختلف (فردی، اجتماعی و سیاسی براساس خطبه‌ها و

نامه‌های امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به این نتیجه می‌رسد که انسان مسئول است.

۳. محمدی (۱۳۷۵) در پژوهشی به مقایسه تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه با نظر دانشمندان علوم اجتماعی می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که روش‌های نهج البلاغه از نظر کمیت و کیفیت با روش‌های معمول در تربیت اجتماعی متفاوت است.

۴. تابع‌الحجه (۱۳۷۸) در پژوهشی مدعی است که انسان برای زندگی در جامعه امروزی نیازمند مهارت اجتماعی است. وی مهارت‌های اجتماعی را با تکیه بر کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) بررسی می‌کند.

مرور سوابق پژوهشی نشان داد هیچ‌کدام از پژوهش‌ها تاکنون پژوهشی جامع در ارتباط با الگوی مردم‌داری از منظر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ارائه نکرده‌اند و تنها برخی به نحو محدود به تعدادی از زوایای مردم‌داری پرداخته‌اند. در این نوشتار تلاش شده با بهره‌گیری از نهج البلاغه برای ترسیم معاشرت با مردم از منظر امیرمؤمنان (علیه السلام) به پرسش‌های یادشده نیز پاسخی کوتاه و درخور داده شود. بر این اساس، در نوشتار حاضر، نگارنده به دنبال آن است که علاوه بر شناخت نحوه معاشرت با مردم، مؤلفه‌های آن را در نهج البلاغه بررسی نماید.

ایجاد روحیه حسن معاشرت

تحقق تربیت اجتماعی سبب حسن معاشرت با دیگران می‌شود. طبیعتاً انعکاس تربیت اجتماعی حسن معاشرت است که جلوه‌های متنوع آن نظیر پرورش روحیه خدمت به هم‌نوع، توجه خاص به ضعفا و مستمندان، ایجاد روحیه امانت‌داری، ایجاد روحیه محبت‌ورزی، آسان‌گیری و مدارا، پرورش روحیه شکیبایی در برابر بدی دیگران، رعایت ادب در کلام و... است که این عبارات در

سرتاسر نهج البلاغه هویدا است: «چنان با مردم آمیزش کنید که اگر در آن حال مردید در مفارقت و جدایی بر شما گریه کنند و اگر زنده ماندید خواستار معاشرت با شما باشند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، حکمت ۱۰). امیرمؤمنان (علیه السلام) در خطبه ۱۵۹ از حسن معامله با مردم و حسن اداره آنها یاد می‌کند. بحث‌های آموزنده‌ای که در نهج البلاغه درباره رعایت حق همسایگان، صله رحم و برادری اسلامی شده است و سفارش‌هایی که برای طرح بر افراد یتیم و اسیر و مسکین به عمل آمده است، خود مؤید و مبین روح شفقت و انسان‌دوستی است که در سراسر این کتاب هدایت احساس می‌شود.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) همواره درباره ایشان سفارش می‌فرمود، بدان حد که گمان کردیم برای آنها از همسایه میراث قرار خواهد داد (همان، خ ۴، ص ۴۷). «از خدای بترسید، از خدای بترسید درباره یتیمان؛ پس برای دهان‌هایشان نوبت قرار ندهید، آنان را گاه سیر و گاه گرسنه نگذارید و کاری نکنید که بر اثر گرسنگی و بی‌سرپرستی فاسد و تباه شوند» (همان، خ ۴، ص ۴۷).

امیرمؤمنان (علیه السلام) راه جذاب دل‌ها را خوش‌رویی بیان می‌فرماید: «دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوش‌رویی کند» (همان، حکمت ۵۰). در نامه ۷۶ به عبدالله بن عباس، هنگامی که به فرمانداری بصره نصب شد فرمودند: «به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده‌رو باش و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است.»

زمینه‌های مطرح

۱. پرورش روحیه خدمت به هم‌نوع

هرگاه شخصیت کودک بر اساس تفاهم و بردباری و وجدان اخلاقی و دوستی با مردم بار آید، طبعاً می‌تواند یک خدمت‌گزار خوب برای افراد هم‌نوع باشد. از روابط

باشید و در برآوردن نیازهایشان شکبیا باشید»
(نهج البلاغه، ۱۳۸۷، نامه ۲، ص ۵۱).

۲. توجه خاص به ضعفا و مستمندان

در جوامع بشری، اکثریت مردم را مستضعفان و محرومان تشکیل می‌دهند و در بسیاری از این جوامع به ظاهر متمدن، توجهی به این طبقه محروم نمی‌شود و مشکلات آنان را کسی برطرف نمی‌سازد، با اینکه بسیاری از کارهای اجتماعی بر دوش همین طبقه سنگینی می‌کند و امور جامعه با دست توانای آنان انجام می‌پذیرد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «من همیشه از روح و جان رسول خدا - که درود خدا بر او باد - می‌شنیدم که می‌فرمود: کسی که حق محرومان و ضعیفان را با صراحت و قاطعیت نستاند هرگز پاک و پاکیزه نمی‌شود و به سعادت نخواهد رسید» (همان، نامه ۵۳، ص ۱۱۱).

آن کس که از توان جسمی و مالی نصیب و بهره‌ای دارد، اگر به طور شایسته تربیت یافته باشد در مواجهه با این قشر خود را مسئول دانسته و به یاری دیگران می‌شتابد. عدالت اقتضا می‌کند که حاکم، همه انسان‌ها را به یک چشم بنگرد و در بین آنان تساوی حقوق و امکانات فراهم آورد. امیرمؤمنان علیه السلام در روش حکومتی خویش همیشه این اصل مهم را مدنظر داشته و بر آن تأکید می‌ورزیدند. در توصیه‌های آن حضرت به مالک اشتر در خصوص طبقه محروم جامعه چنین آمده است: «سپس خدا را در طبقه پایین از مردم، آنان که راه چاره ندارند؛ از تهیدستان و نیازمندان و گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن‌داری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز برمی‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است» (همان، نامه ۵۳، ص ۱۰۱-۱۰۳). نیز در مورد رسیدگی به

اجتماعی مثبت در اسلام، خدمت‌رسانی به مردم است که راهی برای رسیدن به کمال انسانی محسوب می‌شود. بسیاری از آموزه‌های قرآنی به‌ویژه آموزه‌های دستوری آن، مرتبط با دیگران سامان یافته است. برای نمونه، خداوند در کنار نماز، مسئله انفاق و پرداخت زکات را مطرح می‌کند که یک عمل اجتماعی و مرتبط با دیگران است؛ به این معنا که هر چیزی را که از هر طریق از جمله تلاش و کار و کوشش به دست آورده می‌شود می‌بایست بخشی از آن را به دیگران بخشید بی‌آنکه منتی بر آنان گذاشته شود؛ چراکه دیگران در این دستاوردها حقی دارند که باید ادا شود. همچنین خداوند در آیاتی دیگر در کنار آموزه وجوب تعبد به توحید، تعبد به احسان به والدین را مطرح می‌کند که خود بیانگر جایگاه بلند و رفیع، خدمتگزاری به عنوان بخشی مهم از فرایند خدایی شدن انسان است. بنابراین، بندگی را می‌بایست در بندگی جامع دید و تعبد را در کنار خدمت به خلق جست. این‌گونه است که خدمت‌رسانی به دیگران نه تنها یک وظیفه، بلکه یک مسیر کوتاه، آسان و مستقیم به سوی مثاله و خدایی شدن است.

زیباترین نماد روحیه خدمت به هم‌نوع در خانه علوی علیه السلام مشاهده می‌شود؛ زمانی که اعضای خانواده در مقام برّ و نیکی، سه روز خوراک افطاری خویش را به یتیم و اسیر و فقیر دادند: «طعام را درحالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند» (انسان: ۸) و آن هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام نخلستان می‌ساخت و چاه آب حفر می‌کرد و بر فقیران و بینوایان وقف می‌کرد. ایشان همواره به شکبایی در رفع حاجت‌های مردم و خدمتگزاری به مردم در جهت تحقق اهداف بلند انسانی تأکید داشتند، به گونه‌ای که برآوردن نیازهای بحق شهروندان از دستورات مولای متقیان به والیان است؛ چنان‌که فرمودند: «در روابط خود با مردم انصاف داشته

اگر افراد به این فضیلت اخلاقی تربیت نشوند و امانات را نپزدازند، خیانتکار به حساب آمده و زیانکارند. حضرت در این خصوص می‌فرماید: «کسی که امانت را خوار شمرد و در خیانت گام بردارد و خود و دینش را از آن منزه نسازد، درهای ذلت و رسوایی را در دنیا به روی خود گشاده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود» (ناظم‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۵۳). امیرمؤمنان علی علیه السلام در بیت‌المال، در بخش نامه‌ای عمومی به کارگزاران خود فرمودند: «نوک قلم‌های خود را نازک کنید، سطرها را به هم نزدیک سازید، تعارف را نسبت به من کاهش و زواید را حذف کنید؛ در قصد معانی میانه پیش گیرید، زنهار که زیاده‌روی نکنید؛ زیرا بیت‌المال مسلمانان هیچ زیانی را بر نمی‌تابد» (صدوق، بی‌تا، ص ۳۱۰).

۴. ایجاد روحیه محبت‌ورزی

شخص تربیت‌یافته در مکتب نهج البلاغه، به دیگران عشق می‌ورزد و طعم شیرین محبت را به دیگران می‌چشاند و جاذبه می‌آفریند. این اظهار محبت به دیگران در گره‌گشایی روانی، مادی و معنوی و... دیده می‌شود. آنان آب حیات محبت را بر دیگران ایثار می‌کنند و از این راه زمینه هدایت افراد را فراهم می‌آورند.

محبت، اساس و رکن دین است و دین بر پایه آن به دل‌ها رسوخ کرده و راسخ مانده است. شیوه محبت و مدارا در سراسر زندگی انسان‌ها، درس‌آموز و روشی مطلوب و آرمانی در مسیر تربیت اسلامی است که هم جاذبه در افراد می‌آفریند و هم انگیزه، تا از تلاطم و پراکندگی، انسان‌ها را به اتفاق و اجتماع بر محور دین سوق دهد و فرهنگ دینی رواج یابد. انسان‌دوستی و شفقت به مردم که از خطوط نمایان سیمای تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه است، تربیت اجتماعی افراد را به

قشر ضعیف جامعه می‌فرماید: «از یتیمان خردسال و پیران سالخورده که راه چاره‌ای ندارند و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است» (همان، نامه ۵۳، ص ۱۰۶).

۳. ایجاد روحیه امانت‌داری

یکی دیگر از آثار تربیت اجتماعی ادای امانت است. در سیره حضرت در مورد این سجه اخلاقی توصیه‌های زیادی شده است؛ از جمله می‌فرماید: «کسانی که شما را امین دانستند، امانتشان را ادا کنید» (ناظم‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۵۳). حضرت در نامه به برخی از مأموران مالیات می‌فرماید: «و سفارش می‌کنم که امانت الهی را پرداخته و عبادت را خالصانه انجام دهد... کسی که امانت الهی را خوار شمرد و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود و همانا بزر ترین خیانت، خیانت به ملت و رسواترین دغل‌کاری، دغل‌بازی با امامان است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، نامه ۲۶).

یکی از مسئولیت‌های بسیار سنگین و لغزش‌آفرین، بیت‌المال و امکانات عمومی است که به رسم امانت در اختیار حاکم شرع است. از این رو، امری بایسته است که در حفظ و صیانت این امانت عموم، خداوند بزر را به کمک بطلبد و وسع خویش را در این‌باره به کار بندد و امیرمؤمنان علیه السلام را که زعیمی درستکار و امیری امانتدار است الگوی خویش قرار دهد که پس از تقسیم عادلانه بیت‌المال و جارو کردن انبار، دو رکعت نماز می‌خواند و می‌فرماید: «ای بیت‌المال! در روز قیامت شهادت دهید که علی از اموال مسلمانان برای خود ذخیره نکرد» و می‌فرمودند: «این رفتار بر اساس سیره محبوبم رسول خداست که آن حضرت با بیت‌المال داشت» (ثقفی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸).

امیرمؤمنان علی علیه السلام محبت حقیقی به اهل بیت را زمانی می‌دانستند که فرد به سنت آنان عامل بوده و در چارچوب دستورات آنان و در خط فرمان خدا باشد. حضرت می‌فرمایند: «هر که ما را دوست دارد، باید به عمل ما عمل کند و به خویشان داری، خود را پوشش دهد» (همان، ج ۵، ح ۱۷۷).

۵. آسان‌گیری و مدارا

تربیت اجتماعی، انسان را به مدارا با مردم سوق می‌دهد. چه‌بسا از راه سازش و مسالمت بتوان مخالفان خود را بر سر عقل آورد و آنان را به اطاعت خود درآورد.

از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام نرم‌خویی و مدارا کلید رسیدن به درستی و منش خردمندان است (تمیمی آمدی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ح ۶۱۱۴).

روش حضرت در مقابل مخالفان، ابتدا نرمش و مدارا بود، اما هنگامی که تمام راه‌های مسالمت‌آمیز بسته شد، برای خاموش کردن فتنه‌ای که آنان ایجاد کرده بودند با قاطعیت اقدام نمود. حضرت هیچ‌گاه مخالفان خود را از امتیازات عمومی که حق هر مسلمان در جامعه اسلامی بود، محروم نداشت و سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد و هیچ‌گاه مخالفی را به صرف اتهام مخالفت یا اعلام مخالفت، دستگیر یا زندانی نکرد و تا زمانی که با آنان اتمام حجت کامل ننموده و از تمام راه‌های مسالمت‌آمیز برای هدایت و بازگشت آنان بهره نبرده بود، از درِ جنگ و شدت عمل وارد نشد.

عظوفت و نرمش امیرمؤمنان علیه السلام به دوست و دشمن منحصر و محدود نمی‌گردد. از دیدگاه **نهج البلاغه**، تمام عرصه اجتماع و روابط اجتماعی، قلمرو مداراست. همنشینی با فقیران و بینوایان، رسیدگی به امور مستضعفان، تحمل و گوش دادن به رنج و گرفتاری

محبت به دیگران برمی‌انگیزاند. محبت هم در مورد کودکان و هم در مورد جوانان و نوجوانان، می‌تواند از بسیاری رفتارهای نامطلوب جلوگیری نماید. اظهار محبت به فرزندان و بزر سالان، از دستورات و وصیت‌های حضرت امیر علیه السلام است. ایشان می‌فرمایند: «با کودکان مهربانی کن و احترام بزرگان را نگه دار» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۷۵، ص ۱۲۶).

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مواجهه با فرزندان خود از جملاتی محبت‌آمیز و پرجاذبه بهره می‌گرفتند. در شیوه تربیتی امیرمؤمنان به نهایت بعد عاطفی آن حضرت در برابر فرزندان برمی‌خوریم؛ از جمله آن‌گاه که به امام حسن مجتبی علیه السلام در بیان وصایای خود چنین خطاب می‌کنند: «فرزندم! تو جزئی از وجود و بلکه همه وجود منی، به‌طوری‌که اگر به تو بلایی رسد، به من رسیده است و اگر مرا تو در کام گیرد، مرا در کام گرفته است. آنچه از وضع و حال تو مورد توجه من قرار گرفته است، همان وضع و حال خود من است که برایم اهمیت دارد» (همان، ج ۱۰۴، ص ۹۹). آن امام همام در تربیت افراد جامعه نیز به اصل تألیف قلوب و محبت بسیار توجه داشتند و بر اشاعه آن تأکید می‌فرمودند: «دل‌های مردم، وحشی (پراکنده) است. به کسی روی می‌آورند که با آنها خوش‌رویی (محبت و مدارا) کنند» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲).

از سوی دیگر، محبت حقیقی به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت، بهترین عامل برای اصلاح و اتصاف به کمالات است و انسان در سایه دوستی اهل بیت علیهم السلام به نیک‌بختی می‌رسد. امیرمؤمنان می‌فرمایند: «نیک‌بخت‌ترین مردم کسی است که برتری جایگاه ما را بشناسد و به وسیله ما به خدا نزدیک شود و محبت ما را در خود خالص گرداند و بدانچه او را فراخوانده‌ایم عمل کند و از آنچه نهی کرده‌ایم باز ایستد، پس چنین کسی از ماست و در خانه آخرت همراه ماست» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲، ح ۴۶۱).

۶. پرورش روحیه شکیبایی در برابر بدی دیگران

شکیبایی در برابر بدی دیگران، حاصل تربیت اجتماعی است. شکیبایی از برترین صفات کریمه‌ای است که انسان به آن برجسته می‌شود. حلم نسبت به بدکار و گذشت از ستمکار از علو نفس و نشانه رسیدن به درجات کمال است. شکیبایی در برابر رفتار ناشایست و گذشتن از بدی‌های دیگران و بخشش به آنها، صبری ستوده شمرده شده است. این‌گونه صبر، یعنی پاسخ بدی دیگران با نیک‌کرداری، موجب اجرای افزون برای مؤمنان است. ثمره تربیت علوی، اهل صبر و مقاومت بودن است؛ چراکه آن حضرت صبر را دلیری می‌داند (همان، حکمت ۳).

به جرئت می‌توان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را نمونه عینی و مصداق کامل صبر و شکیبایی دانست. حضرت در سفارش به صبر و شکیبایی خطاب به کمیل می‌فرماید: «ای کمیل! در هر دسته، مردمی بالاتر از مردم دیگرند، مبادا با اراذل آنها درافتی و اگرچه به تو بدگویند، تحمل کن، و از آنان باش که خدا درباره‌شان فرموده: و هر وقت جاهلان به آنها خطاب کنند، در پاسخ سلام دهند» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۷). حضرت بدین وسیله می‌خواهند بفرمایند که هیچ‌گاه پلیدی‌ها را نمی‌توان با پلیدی‌ها از بین برد؛ همان‌گونه که نجاسات ظاهر به وسیله عوامل پاک و طاهر زدوده می‌شوند، نجاسات و پلیدی‌های روحی نیز به وسیله رفتارهای انسانی و سازنده برطرف می‌شوند.

بر اساس منطق دین، شکیبایان پیروزند؛ چراکه توانسته‌اند آستانه تحمل خویش را در برابر مشکلات به نمایش گذاشته، صبور باشند. بر همین لحاظ است که مولای موحدان می‌فرماید: «چنانچه در برابر مقدرات دشوار شکیبایی ورزی، پاداش خواهی یافت و چنانچه بی‌تابی پیشه سازی همچنان در میانه گرداب مقدرات

دهقانان، تحمل انتقادهای و برخورد تند سفیهان و همنوایی و همدلی و استعانت به یتیمان، همه و همه بیانگر قلب عطف و روح لطیف و مهربان امیرمؤمنان است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در هنگام زعامت و خلافت، نامه‌های متعدد و فراوانی به کارگزاران حکومت خود نگاشته و آنان را به نرمش و مهربانی با مردم سفارش نمودند. در نامه‌ای به عبداللّه بن عباس فرماندار بصره نوشتند: «بدان، که بصره امروز جایگاه شیطان و کشتزار فتنه‌هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن و گره وحشت را از دل‌های آنان بگشای. بدرفتاری تو را با قبیله "بنی تمیم" و خشونت با آنها را به من گزارش دادند. همانا "بنی تمیم" مردانی نیرومندند که هرگاه دلاوری از آنها غروب کرد، سلحشور دیگری جای آن درخشید و در نبرد، در جاهلیت و اسلام، کسی از آنها پیشی نگرفت و همانا آنها با ما پیوند خویشاوندی و قرابت و نزدیکی دارند، که صله رحم و پیوند با آنان پاداش و گسستن پیوند با آنان کیفر الهی دارد، پس مدارا کن ای ابوالعباس! خدایت بیامزد در آنچه از دست و زبان تو، از خوب و یا بد، جاری می‌شود (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، نامه ۱۸). در خطبه‌ای دیگر، نرمش و مدارا را به کارگزاران خود سفارش می‌فرماید: «پس در مشکلات از خدا یاری جوی و درشت‌خویی را با اندک نرمی بیامیز. در آنجا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پر و بال را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده‌روی و فروتن باش و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوان از عدالت تو مأیوس نگردند» (همان، نامه ۴۶).

حضرت مرز تساهل و مدارا با مخالفان را تا مرحله‌ای می‌داند که حرکت مخالفان و اقدامات عملی آنان سبب مفسده و گسیختگی نظام جامعه اسلامی نگردد.

شخصیت خود را نزد گوینده محترم دید متقابلاً او نیز به شخصیت گوینده احترام می‌گذارد و سخن او را می‌پذیرد و پاسخی درخور گوینده عرضه می‌کند. کیفیت برخورد ما با انسان‌های دیگر، همان نتیجه را به ما برمی‌گرداند. ادب، ادب می‌آورد و توهین و فحش، بددهانی و اهانت متقابل را در پی دارد (محدثی، ۱۳۸۵، ص ۳۹).

۸. ایجاد روحیه نقادی و انتقادپذیری

از نتایج دیگر تربیت اجتماعی آن است که انسان به جای تقلید کورکورانه، به سوی اندیشه و تعقل سیر کند. در تربیت اجتماعی، فرد در مقابل اندیشه دیگران به صورت فعالانه و منتقدانه برخورد نموده و به جای تسلیم به گونه‌ای تربیت می‌شود که دارای «ذهن نقاد»، «خلاق» و «پویا» باشد و هر مطلبی را بدون دلیل نمی‌پذیرند.

واضح است که برای اجرای چنین نقش تربیتی، بستر مناسب، جامعه سالم و آزاد، و حکومت مشوق تفکر و اندیشه نیاز است نقد و نقدپذیری اساساً جزء امور منفی در جوامع نیست، بلکه باید آن را نشانه زنده و پویایی جامعه و بلوغ فکری دانست. البته کسانی که زبان قلم به انتقاد می‌گشایند، باید نسبت به فرجام و سرنوشت جامعه سیاسی خود، اظهار دغدغه و در عین حال دل‌بستگی بنمایند.

مسئلاً هر کاری که انسان می‌کند به نظر خودش، بی‌عیب و ایراد، بلکه قابل ستایش است و حتی اگر هم عیب و ایرادی داشته باشد، ممکن است خود او از آن غفلت کند. تذکر و انتقاد دلسوزانه و مشفقانه دیگران است که انسان را متوجه نقص‌ها و کمبودهای کار خویش می‌کند. در کلام زیبایی، این روحیه را این‌گونه تشویق می‌نمایند: «پس با من چنان‌که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف زنید و چنان‌که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و

ناگوار در هم پیچیده خواهی شد» (نوری طبرسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۳۱). از سیاق کلام امام می‌توان فهمید که این امر ثمرات فراوانی دارد؛ از جمله اینکه وانمود کردن به شکیبایی، موجب متصف شدن به این صفت می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام ضمن دعوت به آن، می‌فرماید: «اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بنمای؛ زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، حکمت ۲۰۷).

۷. رعایت ادب در کلام

یکی از طرق ایجاد اتحاد و بستن راه پراکندگی و اختلاف، رعایت ادب در کلام است که در فرد اجتماعی شده مشهود است و آن، هنگامی است که توقیر و احترام طرف بحث ملحوظ گردد و از سخنان گوینده، جسارت و اسائه ادب استشمام نشود.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره سخنان بسیاری دارند: «از علامات مردم باتقوا، این است که از دشنام دوری می‌کنند و گفتارشان ملایم است» (همان، خ ۱۹۲). در سخنی دیگر می‌فرماید: «بدزبانی ارزش را می‌کاهد و برادری را فاسد می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۴۴). این سخنان بیانگر این است که شخصیت تربیت‌یافته در مکتب اهل بیت علیهم السلام به گونه‌ای است که با دشنام و رفتار بد که تفرقه‌انگیز است تفاوت و مابینت دارد (علوی تراکمه‌ای، ۱۳۷۷، ص ۴۹۹).

ادب در گفتار و زیبایی در کلام، خصلت پاک‌دلان بی‌کینه است و در خلق و خوی امام، کسی که گفتار مؤدبانه داشته باشد، دیگران نیز مؤدبانه با او سخن خواهند گفت: «زیبا سخن گویند تا پاسخ زیبا شنوید» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۶۶). کوتاه سخن اینکه مضامین این گفتار نشان‌دهنده این است که اساساً اگر شنونده مقام و

نمی‌گردانی؟ به خدا قسم، اگر در غرب عالم یکی از کارگزاران تو ستمی نماید، تو نیز در گناه او سهیمی (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق، ج ۹، ص ۱۵).

البته، اگرچه حضرت انتقاد خیرخواهانه را سازنده می‌داند، اما هشدار می‌دهد که این نقد و انتقاد عیب‌نمایی افراد از زمامداران خویش، نباید به مخالفت و تمرد و عدم اطاعت از حاکمان حق و عادل منجر شود؛ زیرا نتیجه مخالفت بی‌اساس و انتقاد مغرضانه، فساد جامعه و عدم توانایی حاکم عادل و مدیریت صحیح و رشد جامعه است؛ چنان‌که فرموده است: «آفت مردم مخالف با زمامداران است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۴).

از دیدگاه حضرت، مردم وقتی به نصیحت و خیرخواهی و بیان انتقاد از رهبران و نظام سیاسی اقبال می‌نمایند که خواهان دوام و ثبات آنان باشند. بنابراین، نقد و نقادی از نظام سیاسی و خیرخواهی، در بطن خود، نشانه‌هایی از علقه و دلبستگی به نظام را دارد و نباید کاملاً منفی ارزیابی شود. حضرت به کارگزاران خویش سفارش می‌کند از چاپلوسان بپرهیزند و آنان را به کاری برنگمارند و افراد جسور منتقد را برگزینند که سخن تلخ حق را بیشتر بگویند: «آنان را از خواص و دوستان نزدیک، و رازداران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق‌گویی از همه صریح‌ترند و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷، نامه ۵۳، ص ۳۰). این کلام ارزشمند، توصیه‌ای حکیمانه است که انسان‌های عاقل و فرزانه از هر تذکر اصلاحی و انتقادی استقبال می‌کنند، اما جاهلان و خودخواهان دوست دارند که مورد مدح و تملق و ثنا باشند و بر عیوب و کاستی‌ها سرپوش بگذارند.

گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزر نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷، خ ۲۱۶، ص ۲۲-۲۴).

امیرمؤمنان علی (ع) در دوره بیست و پنج ساله خانه‌نشینی، در نقد عملکرد خلفا کوتاهی نکردند و تکلیف شرعی خود را در این باره نیز ادا فرمودند. آن حضرت نسبت به کارهای خلافشان به شدت انتقاد می‌کردند و راه خیر و صلاح را به آنها نشان می‌دادند. چنان‌که وقتی خلیفه دوم اموال برخی از کارگزاران متخلف را مصادره کرد و سپس با بازگرداندن نیمی از اموال به آنان، ایشان در مسئولیت‌های پیشینشان باقی گذاشت، با این اعتراض امام روبه‌رو شد که اگر آنان با خلاف‌کاری به این ثروت دست یافته‌اند، چگونه همچنان نیمی از آن را در اختیار می‌گیرند و به کار پیشین خود بازمی‌گردند؟ این انتقادهای در زمان عثمان که کج‌روی را از حد گذرانده و زمینه آشوب عمومی را فراهم ساخته بود به اوج خود رسید و در قالب‌های گوناگونی رخ می‌نمود. بارها امام (ع) صدای اعتراض مردم را به گوش عثمان می‌رسانید و عزل والیان خطاکار را از وی می‌طلبید (بلاذری، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۱۴۴) و در این زمینه، خشم خود را از عملکرد خلیفه اینچنین آشکار می‌ساخت: حق، سنگین و تلخ است و باطل، سبک و دلپسند. تو کسی هستی که از سخن راست به خشم می‌آیی و از سخن دروغ خشنود می‌شوی... از خدا بترس و از اعمالی که مردم را به ستوه آورده است، توبه نما. چرا دست سفیهان بنی‌امیه را از ناموس مسلمانان و اموال آنان کوتاه

۹. ایجاد روحیه بخشندگی و احسان به غیر

سخاوت و بخشندگی، یکی دیگر از صفات نیک انسانی است که از دستاوردهای دیگر تربیت اجتماعی به شمار می‌آید. جود و سخا از جمله صفات کمالیه‌ای است که آدمی را به شرافت و بزرگی در دنیا و درک فضایل در آخرت می‌رساند. این کرامت در مورد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) تجلی و نمود بارز پیدا کرده که نه تنها خود بدان تا حد کمال مبادرت می‌ورزید، بلکه به دیگران مؤکداً سفارش می‌فرمودند: «دست سخاوتمندی ندارد آن کسی که از بخشش در راه خدا بخل می‌ورزد. آن کس که خدا او را مالی بخشید، پس باید به خویشاوندان خود بخشش نماید و سفره مهمانی خوب بگستراند و اسیر آزاد کند و رنج‌دیده را بنوازد و مستمند را بهره‌مند کند و قرض وامدار را بپردازد و برای درک ثواب الهی، در برابر پرداخت حقوق دیگران و مشکلاتی که در این راه به او می‌رسد شکبیا باشد؛ زیرا به دست آوردن صفات یادشده، موجب شرافت و بزرگی دنیا و درک فضایل سرای آخرت است» (همان، خ ۴۲).

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از پیشگامان عمل به بخشش و کرامت بودند و محبوب‌ترین و عزیزترین مال خود را در راه جلب رضای الهی به مردم انفاق می‌کردند. ایشان شدیداً نسبت به انفاق در راه خدا تأکید می‌ورزیدند و می‌فرمودند: «با اموال خود انفاق کنید، از جسم خود بگیریید و بر جان خود بیفزایید و در بخشش بخل نورزید که خدای سبحان فرمودند: "کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خداوند چند برابر عطا فرماید و برای او پاداش بی‌عیب و نقصی قرار دهد؟" درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمی‌باشد، درحالی‌که از شما یاری خواسته که لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است» (همان، خ ۱۸۳، ص ۲۰-۲۳). که مضمون این

سخن حاکی از این است که خداوند از روی گرفتاری از شما یاری نخواسته است و از روی ناداری وام نمی‌گیرد و فقط خواسته که شما را امتحان کند که کدام‌یک در عمل بهتریید (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۹۴).

کثرت جود و سخاوت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به حدی بود که حتی دشمن ایشان، یعنی معاویه، در این باره چنین می‌گوید: «اگر علی خانه‌ای از طلا را مالک شود و خانه‌ای کاه را، طلا را بیشتر تصدق می‌دهد تا هیچ از آن نماند» (قمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۸۴).

۱۰. تواضع در معاشرت با مردم

تواضع از ارزش‌های والای اخلاقی بوده و دارای آثار درخشان در زندگی است. مرحوم نراقی در تعریف «تواضع» چنین می‌نویسد: «تواضع عبارت است از شکسته‌نفسی، که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند، و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند» (نراقی، بی‌تا، ص ۳۰۰). تواضع و فروتنی از جمله صفات بزر و انسانی و بی‌شک، یکی از عوامل تأثیرگذار در تقویت محبوبیت حضرتش در میان مردم بود. حضرت در باب ارزش اجتماعی تواضع می‌فرمایند: «با دوست از روی تواضع و فروتنی همراهی کن» (ناظم‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷).

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در گفتاری، این ویژگی خاص پیامبران را چنین بیان می‌فرمایند: «اگر خدا تکبر ورزیدن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان (علیهم السلام) اجازه می‌داد، در صورتی‌که خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید، که چهره بر زمین می‌گذارند و صورت‌ها بر خاک می‌مالند و در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند و خود از قشر مستضعف جامعه

می‌باشند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خ ۱۹۲، ص ۳۹-۳۶).
 امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به هیچ وجه خاکساری در مقابل توانگران را توصیه ننموده، بلکه از آن به شدت نهی می‌کند و از طرفی، تواضع توانگران در مقابل فقرا مایه تقدیر و تحسین حضرت است؛ آنجا که می‌فرماید: «چه نیکوست فروتنی توانگران برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی، و نیکوتر از آن خوشتن‌داری مستمندان برابر توانگران برای توکل به خداوند است» (همان، حکمت ۴۰۶). کسانی که از تربیت صحیح بهره‌مندند، نسبت به دیگران متواضع‌اند و خود را برتر از دیگران نمی‌دانند.

در بخشی از نامه آن حضرت به محمد بن ابی‌بکر آمده است: «با مردم فروتن باش، نرم‌خو، مهربان، گشاده‌رو و خندان باش». در نگاه و نیم‌نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان از عدالت تو مأیوس نگردند (همان، نامه ۲۷).

کوتاه سخن آنکه تواضع و خاکساری، مخزن نیکی‌هاست و می‌تواند نقش کلیدی نسبت به ارزش‌ها داشته باشد. این خصلت موجب نشر ارزش‌ها و مایه شرافت و کرامت و زینت انسان‌های والا و موجب وقار و آرامش و رفعت مقام، و جوشش چشمه‌های حکمت در روح و روان و دوستی و سلامتی، و فور نعمت بوده و اسلحه نیرومند در برابر نیرنگ‌های ابلیس است و باعث افزایش عقل و درایت می‌باشد.

۱۱. همدردی و شفقت با مردم

کسی که از لحاظ اجتماعی رشد یافته، با ایثار و تقسیم آنچه در اختیار دارد، به ترمیم وضع نابسامان مستمندان می‌کوشد؛ اما همین که می‌بیند عملاً راه برخوردار کردن و رفع نیازمندی‌های مستمندان مسدود است، با همدردی و هم‌سطحی و شرکت عملی در غم مستمندان، بر زخم‌های

دل مستمندان مرهم می‌گذارد. همدردی و شرکت در غم دیگران، بخصوص در مورد پیشوایان امت که چشم‌ها به آنان دوخته است، اهمیت بسزایی دارد. انسان‌دوستی و شفقت به مردم که از خطوط نمایان سیمای تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه است، اغلب در سفارش‌های امام (علیه السلام) که به کارگزاران حکومت اسلامی فرموده است و یا در نامه‌هایی که به شخصیت‌هایی همچون عثمان بن حنیف انصاری (حکمران بصره) و مالک‌اشتر نخعی (فرمانروای مصر) در زمان خود نوشته است، ملاحظه می‌شود.

حضرت بعد از آنکه حالات ظلم را در دوران خود، توصیف می‌کنند، شنوندگان را وامی‌دارند که در برابر این صحنه‌ها احساس درد و تأسف نمود، بلکه آنها را برای استقبال از مر و شهادت، آماده می‌کنند. انسان در این‌باره می‌فرماید: «به من خبر رسیده که یکی از آنان (اهل شام) به خانه زن مسلمان و زن غیرمسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده، وارد شده و خلخال، دستبند، گردن‌بند و گوشواره‌های آنها را از نشان بیرون آورده است، درحالی‌که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن، نداشته‌اند... اگر به خاطر این حادثه، مسلمانی از غصه بمیرد ملامت نخواهد داشت و از نظر من سزاوار و به‌جاست» (همان، خ ۲۷، ص ۹۵-۹۶). این کلام از احساس درد از مشاهده ظلم حکایت دارد. درباره قرار گرفتن کنار مظلوم بر ضد ظلم، در آخرین وصیتی که امام (علیه السلام) برای دو فرزندش امام حسن و امام حسین (علیه السلام) نوشتند، فرمودند: «دشمن سرسخت ظالم، و یاور و همکار مظلوم باشید» (همان، نامه ۴۷). امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در دوره خلافت بیش از هر وقت دیگر زاهدانه زندگی می‌کردند. تجلی دلسوزی و همدردی در کلامی از حضرت که حاکی از کمال انسان‌دوستی و شفقت ایشان است، چنین دیده می‌شود: «خداوند بر پیشوایان دادگر فرض کرده است

که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند» (همان، خطبه ۲۰۰).

۱۲. تربیت حس تغافل

تربیت یافته اجتماعی از مقوله «تغافل» بهره می برد. فرد تربیت شده با آگاهی از تخلف دیگران، خود را به غفلت می زند و چنان وانمود می کند که از خطای دیگران آگاهی ندارد تا اینکه شخص از عمل خویش پشیمان شود. در زمینه انحراف های قانونی و اخلاقی، لازم است در اغلب موارد اطلاع خود را آشکار کنیم و آگاهانه انتقاد نماییم؛ لکن مصلحت ایجاب می کند که در برخی از موارد، دانسته به روی خود نیاوریم و خوشتن را غافل و ناآگاه وانمود سازیم تا پرده حیای گنهکار پاره نشود و در عمل ناروای خود جری و جسور نگردد. به عبارت کوتاه تر، در امور زندگی و آمیزش های اجتماعی نباید کور باشیم، ولی در بضی از مواقع باید چشم های خود را ببندیم و بدانیم که یکی از اصول مسلم آن است که شرع به ظاهر است و محتسب به درون خانه راه ندارد (کمالی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۰).

در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام استفاده از امر تغافل چنین بیان گردیده: «خود را به بی خبری نمایاندن از بهترین کارهای بزرگواران است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، حکمت ۲۲۲) و این در صورتی است که شخص قصد تکرار نداشته باشد. امام در دستورالعملی کلی می فرماید: در مواجهه با بعضی اعمال و رفتارها باید خود را به ناآگاهی و به تعبیری ابلهی زد؛ آنجا که می فرماید: «در مصیبت ها، یا چون آزادگان باید شکیب بود و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد» (همان، حکمت ۴۱۳). منظور امام تغافلی است که در تعالیم دینی ممدوح شناخته شده و اولیای اسلام پیروان خود را به رعایت آن تشویق کرده اند که ناشی از عقل و مصلحت و هم آهنگ با اخلاق و فضیلت باشد و تغافل کننده

آن را با حسن نیت و اندیشه پاک انجام دهد که چنین تغافلی از صفات حمیده است و اگر انگیزه متغافل فقط بزرگواری و شرافت نفسانی باشد، تغافلش بسیار ارزنده و پراج است (فلسفی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۵).

به اعتقاد امام، چه بسا اثر تربیتی بی خبری و تغافل به مراتب از تنبیه فرد بیشتر باشد. حضرت به امام حسن علیه السلام می فرمایند: «همانا عدالت همراه با عفو برای خردمند، از کتک زدن سخت تر است» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶، ص ۸۹). البته آن حضرت برای تعدیل در برخوردها با این اعتقاد که گاهی، بخشیدن یک فرد تبهکار برای فرد و جامعه مضر و فسادآور است، به تعیین حدود و مرزهای تشویق و تنبیه متربیان پرداخته، فرمودند: «نباید نیکوکار و بدکار نزد تو به یک پایه باشند که آن، نیکوکاران را در نیکویی بی رغبت سازد و بدکاران را به بدی کردن وامی دارد. پس هریک از ایشان را به آنچه عمل کرده است، جزا بده» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰۰). نکته شایان توجه دیگر در اینجا این است که از نگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام، امر تغافل از عهده هر کسی ساخته نیست و تنها افرادی که خود دارای کرامت و رأفت اند می توانند چنین رفتار کنند و بر اساس همان غیرت و روح کرامتشان وارد عمل شوند.

۱۳. پرورش روحیه ایثار مالی (پرداخت صدقه و

زکات)

فرد اجتماعی رشدیافته، ایثار اقتصادی می کند و مال را امانت الهی در دست خویش می بیند که قوت فقیران در آن است و می داند که گرسنگی مستمندان، جز از کامیابی نامشروع توانگران نشئت نگرفته است: «همانا خدای سبحان روزی فقرا را در اموال سرمایه داران قرار داده است، پس فقری گرسنه نمی ماند جز به کامیابی توانگران و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید»

قبول نماز، برکت مال و افزایش رزق و روزی، ... به دنبال دارد. سفارش‌های امام در این عرصه بسیار است؛ از جمله، خطاب به کمیل می‌فرماید: «ای کمیل! برکت در مال کسی است که خمس و زکات مالش را بپردازد و با مالش مؤمنان را یاری کند و صله رحم با نیکان نماید» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶). امام (ع) اتفاق مال را در سازندگی روحی افراد مهم دانسته و آن را سبب دوری از کبر و خودپرستی بیان می‌دارند و می‌فرمایند: «پرداخت زکات برای مصرف شدن میوه‌جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندی‌های فقرا و مستمندان است. به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را درهم می‌شکنند و از رویدن کبر و خودپرستی جلوگیری می‌کند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خطبه ۱۳۱). حضرت در ارزش صدقه و زکات می‌فرماید: «ایمان خود را با صدقه دادن و اموالتان را با زکات دادن نگاه دارید و امواج بلا را با دعا از خود برانید» (همان، حکمت ۱۴۶). همچنین می‌فرماید: «صدقه دادن دارویی ثمربخش است، و کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنان جلوه‌گر است» (همان، حکمت ۷).

نتیجه‌گیری

از مطالعه در زندگی امیرمؤمنان علی (ع) به خوبی آشکار می‌شود که آن حضرت نهایت حسن رفتار و معاشرت را با دیگران داشتند.

مروری بر نهج البلاغه نشان می‌دهد الگوی رفتار ارتباطی حاکم بر سیره امیرمؤمنان (ع) و نیز الگوی رفتاری که ایشان به کارگزاران خود در مدیریت، نظارت و اجرا توصیه می‌کردند، رفتار توأم با صداقت، صراحت، احترام اصیل متقابل و استقلال فردی بود. پرخاشگری، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری هرگز در سیره نظری و عملی آن حضرت ظهور نمی‌کند و بلکه حضرت افراد را از چنین الگوهای

(نهج البلاغه، ۱۳۸۷، حکمت ۳۲۸). بخشی از درآمد او صرف ادای حقوق، زکات برای مستمندان، پرداخت خمس، پرداخت حق مسکینان و سائلان و... می‌شود. برای پاکی مال به دادن زکات و نیز ارائه و عرضه صدقات اقدام می‌کند. یکی از اصول مورد اعتقاد حضرت، آن است که حقوق واجب مالی که خداوند پرداختن آن را بر اغنیا لازم دانسته است، برای رفع احتیاجات زندگی نیازمندان کافی است؛ بنابراین، برای مبارزه با فقر و برای آنکه نیاز اقتصادی همه اعضای جامعه تأمین شود، کافی است که ثروتمندان حقوق واجب مالی خود را بپردازند. بدیهی است آنچه امام (ع) می‌فرماید به جامعه‌ای مربوط می‌شود که به همه احکام اسلامی پایبند باشند و اعضای آن با اتکا به نفس و توکل به خدا تا آنجا که ممکن است به کار و تلاش و کوشش بپردازند و هیچ‌کس نخواهد در زندگی خود به دیگران وابسته باشد. کمک به فقرا نیز حالت مستقیم ندارد و با فراهم کردن بیشتر زمینه کار و تلاش برای همه افراد باید آنان را وادار کرد با اتکا به کار خود زندگی کنند. در این صورت، اگر استثنائاً افرادی پیدا شوند که قادر به کار نباشند یا کار پردرآمدی پیدا نکنند، از طریق این‌گونه کمک‌های مستقیم باید به زندگی آنها رسید.

خداوند متعال زکات را از پایه‌های دین مبین اسلام و در ردیف نماز که برترین نشانه ایمان است، قرار داده است. چنان‌که قرآن کریم در آیات متعدد بعد از اقامه نماز، به ادای زکات سفارش کرده است. اگرچه خمس و زکات جزء فروع دین بوده و واجب می‌باشند، اما از آنجاکه به نوعی کمک به فقرا و نیازمندان بوده و صدقه و انفاق کردن به‌شمار می‌آیند، آثار و برکات این امور برای زکات نیز خواهد بود؛ همچنان‌که پرداختن خمس و زکات، از روی معرفت و با توجه به حدود و شرایط آن، ثمرات و نتایجی مثل عزت و شرافت مسلمانی، تقرب به خدا، کفاره گناهان

منابع

- نهج البلاغه**، ۱۳۸۷، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۳۷ق، **شرح نهج البلاغه**، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابن شعبه حرانی، محمد بن حسن، ۱۳۷۶، **تحف العقول**، تهران، کتابچی.
- ایرانپور، شیوا، ۱۳۸۸، **مهارت های اجتماعی در نهج البلاغه**، پایان نامه کارشناسی ارشد، تاریخ فلسفه آموزش و پرورش، تهران، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۰۰ق، **انساب الاشراف**، بیروت، بی نا.
- تایع الحسیه، جاسم، ۱۳۷۸، **نگاهی به تربیت اجتماعی در نهج البلاغه**، پایان نامه کارشناسی ارشد، تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، اهواز، دانشگاه شهید چمران.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۷، **غرر الحکم و درر الکلم**، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ثقفی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۱، **الغارات**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوانساری، سید جمال الدین محمد، ۱۳۶۰، **شرح غرر الحکم و درر الکلم**، تصحیح سید جمال الدین ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
- صدوق، محمد بن علی، بی تا، **الخصال**، ترجمه و تصحیح احمد فهری زنجانی، تهران، علمیه اسلامی.
- علوی تراکمه ای، مجتبی، ۱۳۶۳، **شرح خطبه متقین**، تهران، هجرت.
- فلسفی، محمد تقی، ۱۳۶۳، **گفتار فلسفی (اخلاق از نظر همزیستی و ارزش های انسانی)**، تهران، معارف اسلامی.
- فیض الاسلام، علی نقی، ۱۳۷۹، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، تهران، فیض الاسلام.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۸۴، **آئینه نهج البلاغه**، تهران، فرهنگ مکتوب.
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۴، **منتهی الامال**، قم، هجرت.
- کمالی، سید علی، ۱۳۷۶، **همزیستی و معاشرت در اسلام**، قم، اسوه.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۳۷۸، **بحار الانوار**، چ سوم، قم، اسلامی.
- محدثی، جواد، ۱۳۸۵، **اخلاق معاشرت**، قم، بوستان کتاب.
- محمدی، مهری، ۱۳۷۵، **بررسی تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه**، پایان نامه کارشناسی ارشد، تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- مسروری ثانی، حسین، ۱۳۸۴، **تعهد و مسئولیت انسان از دیدگاه نهج البلاغه**، پایان نامه کارشناسی ارشد، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- ناظم زاده، سید علی اصغر، ۱۳۷۵، **جسوه های حکمت**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- نراقی، احمد، بی تا، **معراج السعاده**، تهران، رشیدی.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۹ق، **مستدرک الوسائل** و **مستنبط المسائل**، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

رفتاری برحذر می کند. همچنین طرفین رابطه در هر مقام و موقعیتی که باشند، اساس ارتباطشان باید مبتنی بر تساوی و نگاهی بدون کبر و غرور و پرهیز از تفاخر و برتری جویی باشد. هر قدر که حضرت به دقت و توجه در رعایت حقوق دیگران امر نموده اند، به همان میزان به عفو و بخشش هنگام مواجهه با تضییع حقوق خود امر کرده اند و از بروز خشم که واکنش هیجانی است و هنگام مواجهه با تهدیدها و خطرات به طور طبیعی و فطری برانگیخته می شود نهی نموده اند.

حضرت نه تنها از بدی و پیوستن با بدکاران به طور کلی نهی می کنند و امر به نیکوکاری و پیوستن به نیکان می نمایند، بلکه به بیان برخی از موارد تضییع حق، مانند بدگمانی، غیبت، بدگویی و... پرداخته اند که مفسد زیادی در پی داشته و در تخریب رابطه بسیار مؤثرند.

امیرمؤمنان علیه السلام ضمن توصیه به حفظ استقلال و آزادی خود در روابط، به عدم تکلف و اجبار و محدود ساختن دیگران، امر نموده اند. همان گونه که مردم را به خوش رفتاری سفارش می نمود، خود «الگوی» در این زمینه بود. در یک کلام، سیره و کلام حضرت ملاک نهایی اخلاق اجتماعی **نهج البلاغه** رضایت الهی است و رعایت حقوق افراد در آن است و باید ذکر کنیم که این توصیه ها و هشدارها در سایه شکوفایی کرامت انسانی و توفیق عبودیت در پرتو ارتباط با غیر (بندگان دیگر خداوند) و حفظ حرمت آنها حاصل می شود.

بنابراین، منشور تربیتی امیرمؤمنان علیه السلام می تواند، شناختی کامل، جامع، دقیق و همه جانبه از آداب زندگی انسان ارائه دهد. کلام علوی، ماهیت مردم داری را ماهیتی فطری عمومی و فراگیر و توحیدی نشان داده است.

البته این نکته مخفی نیست که روایات امیرمؤمنان علیه السلام درباره حسن معاشرت با مردم به معنای انحصار در این موارد نیست و در موارد مشابه قابل جریان است.